عنوان: اخلاص در منش طلبگی

گردآوردنگان:

فاطمه رمضان پور گریودهی[1]

فاطمه رضا پور[2]

حکیمه مهرانه[3]

چکیده

عنوان ما در این مقاله اخصاص در منش طلبگی است؛ می خواهیم بدانیم که اخلاص به چه معناست و در منش ورزی طلبگی چه جایگاهی دارد و اینکه ما به عنوان یک طلبه به چه اندازه باید در اعمالمان اخلاص داشته باشیم و اگر در اعمال، گفتار و رفتارمان اخلاص نباشد چه می شود و چه پیامدی دارد؟

ما در ابتدای این مقاله به بیان لغوی و اصطلاحی اخلاص و طلبه پرداختیم و در پی آن منظور از نیت و عمل در اخلاص را بیان داشتیم و همچنین به منظور درک بهتر خواننده در انتهای مطالب داستان‌هایی در مورد اخلاص آوردیم؛ اخلاص در قرآن و اخلاص در نظر بزرگان نیز جزئی از مقاله ما می باشد و در نهایت می توانید شعری در توصیف اخلاص امام علی را مشاهده کنید.

با مطالعه این مقاله درمی یابیم که اخلاص انجام دادن هر عملی به قصد رضای خداوند است و هر عملی که نیت غیرخدایی داشته باشد عبث بوده و مورد قبول خداوند نیست و یک طلبه به عنوان الگو باید در تک تک مراحل زندگی خود اخلاص داشته باشد.

کلید واژه: اخلاص ـ منش ـ طلبه

---

[1]ـ طلبه در حال اشتغال تحصیل سطح ۲ ترم ۱

[2]ـ طلبه در حال اشتغال به تحصیل سطح ۲ ترم ۱

[3]ـ طلبه در حال اشتغال به تحصیل سطح ۲ ترم۱

مقدمه

در این مطالب که با محوریت موضوع اخلاص در منش طلبگی جمع آوری شده، سعی بر این است که به مبانی اخلاص و تعریف آن اشاره شود تا برای خواننده مفهوم آن آشنا گردد؛ چراکه اخلاص یکی از مفاهیمی است که در زندگی روزمره و عادی مردم بسیاری بکار برده می شود. اما اخلاص که در این مقاله به آن می پردازیم، اخلاصی است که یک طلبه و یک روحانی آینده باید داشته باشد، یک طلبه به منظور پاکسازی نفس و نیت خود از غیر خدا اخلاص پیشه می کنند تا اعمالشان از روی معرفت انجام گیرد و زمینه وصل یک طلبه به عنوان یک روحانی و عارف آینده به معشوق را فراهم آورد.

به راستی که باید این اخلاص را از زبان بزرگان و از زبان قرآن شنید تا بتوان راه درست وصل به معشوق را یافت و به بی راهی نرفت.

اخلاص مینایی است که اگر در کسی ایجاد شود به خوبی می تواند حقیقت خدا را از مجموعه نقایص بفهمد و اخلاص همه فضایل اعمال را با خود دارد و علامت اخلاص، قبول شدن عمل است. امید است که این مقاله و تحقیق مقبول افتد.

اخلاص و طلبه (لغت و اصطلاح)

اخلاص در لغت: واژه اخلاص، مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است.[1] اخلاص: دلبستگی صادقانه، علاقه خالصانه، مهر راستین، صدق و صفا و بی ریایی.[2]

اخلاص در اصطلاح: در فرهنگ اسلامی پاک کردن نیت از غیرخدا و انجام دادن عمل برای خداست.[3]

طلبه در لغت: (طالب، طلّاب، طَلَبَهٔ): جوینده، جستجوگر، دنبال کننده، خواهان، مدعی، ادعاکننده، مطالعه کننده، خواستار، داوطلب، دانشجو، پژوهنده، دانش اندوز[4].

طلبه در اصطلاح: طلبه امروز، عالم فردا است و عالم دین، وارث انبیاء؛ کسی که طلبه می شود به سازمان روحانیت شیعه وارد می شود و همه رسالت ها و وظایف آن را به دوش می گیرد؛ وظایفی که نمی تواند در برابر آن ها بی اعتنا باشد و باید برای آن آموزش ببیند.[5]

---

[1]ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، ج۱، ص۲۳۷

[2]ـ آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی، ص۱۷۷ و ۴۰۰

[3]ـ ابن منظور محمدبن مکرم، لسان العرب، ص ۱۷۳و ۱۷۴

[4]ـ آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی، ص۱۷۷ و ۴۰۰

[5]ـ محمد عالم زاده نوری، درآمدی برزی طلبگی، ص۳۸ و ۴۴

اخلاص [۱][1]

ضد ریا اخلاص است و آن عبارت است از: خالص ساختن قصد از غیر خدا و پرداختن نیت از ماسوی الله و هر عبادتی که قصد در آن به این حد نباشد از اخلاص عادی است. پس کسی که طاعت می کند، اگر به قصد ریا یعنی وانمود نمودن به مردم و حصول قدر و منزلت در نزد ایشان باشد آن موائی مطلق است و اگر به قصد قربت باشد ولیکن با آن، غرض دنیوی دیگری غیر از ریا نیز به آن ضمیمه باشد مثل اینکه: در حج نیت خلاصی از بعضی گرفتاری های وطن باشد دشمنان کند یا در تحصیل علم، قصد عزّت و برتری نماید.

پس اخلاص آن است که: عمل او از جمیع این شوائب و اغراض خالی باشد و از جهت محض تقرّب به خدا بوده باشد و بالاترین مراتب اخلاص آن است که: در عمل قصد عوضی اصلاً نداشته باشد. نه در دنیا و نه در آخرت و صاحب آن همیشه چشم از اجر در دو عالم پوشیده و نظر او به محض رضای حق مقصود است و به جز او مقصودی و مطلوبی ندارد و این مرتبه اخلاص صدّیقین است و محبت او باشند و ایشان را التفاتی نه به دنیا و نه به آخرت باشد.

گدایی کوی تو از هشت خلد مستغنی است　　اسیر قید تو از هر دو عالم آزادست

و رسیدن به این مرتبه میسّر نیست مگر اینکه از همه خواهش‌های نفسانی دست برداری و پشت پا بر هوا و هوس زنی و دل خود را مشغول فکر و صفات و افعال پروردگار خود نمایی و وقت خود را به مناجات او صرف کنی تا انوار جلال و عظمت او بر ساحت دل تو پرتو افکند و محبت او در دل تو

[1]ـ ملا احمد نراقی «قدس سرّه»، معراج السعادة، ص ۶۱۰ و ۶۱۱

جای گیرد و پست ترین مرتبه اخلاص را اخلاص اضافی نامند. اخلاص اضافی: در عمل قصد وصول به ثواب و خلاصی از عقاب داشته باشد و بسا طاعت و عبادت که آدمی در ادای آن ها خود را قصب می افکند و آن را خالص از برای خدا پندارد و حال آنکه در آن خطا کرده و به آفت آن هم برنخورده.

اخلاص در نیت[1]

یکی از مراحل طی طریق و پیمودن راه خدا در اخلاص در نیت است که گرچه مسافر الی الله از اول با این مرحله همراه بوده ولی در این قسمت از مسیر، توجه بیشتری به آن نموده، اعمال خود را بازنگری می کند که مبادا غفلت و بی خبری او را گرفته و در تاریکی، راه سپرده باشد و نکند که یک مرتبه سربرآورده ببیند که راهش اشتباه است و در غرقاب حیرت، گرفتار غول شیطان گردیده و طعمه مکر او گشته که آنجا دیگر نه جای فریاد است و نه فرصت برگشت.

پس مسافر الی الله همچون یک ناخدای آگاه و دوراندیش همیشه باید به هوش باشد و نیت خود را از وسواس شیطانی خالص گرداند تا بتواند کشتی طوفان زده وجودش را به ساحل نجات برساند، آری خلوص، اکسیری است که با آن مِس وجود، طلا می گردد و اعمال انسان رنگ و بوی خدا می گیرد ولی اگر این کیمیا به دست غارتگران دنیاپرست و شیاطین مکار به یغما رفت دیگر عملی به وصف صلاح از انسان سرترند و کلیه اعمالش همچون بدن مرده ای گردد که به ظاهر همه چیز دارد و عیبی در گوش و چشم و دست و زبان او نیست اما فقط جان ندارد؛ بله جان و روان اعمال ما همان خلوص

[1]ـ شیخ محسن سعیدیان، کتاب تقوا، عدالت و اخلاص سه رکن ایمان

نقل شده است که عالمی دو جلد کتاب دست نویس نوشت و می‌خواست چاپ کند. بعد از مدتی یک جلد آن مفقود شد؛ مدتی بعد دید که جلد اول کتاب خویش به اسم شخص دیگر چاپ شده است، فهمید که کتاب او را دزدیده اند و به اسم خودشان چاپ کرده اند، آن عالم جلد دوم کتاب را هم برای آن شخص فرستاد و برای او نوشت غرض من این بود که این کتاب چاپ شود و مورد استفاده قرار گیرد و حالا که شما جلد اول آن را چاپ نمودید، استدعا می کنم که جلد دوم را هم به اسم خودتان چاپ کنید.

جریان حاج شیخ عباس قمی هم تقریباً چنین بود و تا آخر عمر به پدرشان نگفتند که من کتاب نوشته‌ام؛ هرچه به ایشان اصرار کردند که به پدرتان بگویید، ایشان فرمودند: (مگر من برای پدرم کتاب نوشته‌ام!).

هنگامی که حاج علی اصغر تهرانی شبستان قدیم این مسجد و حوزه علمیه را ساخت گفت: (من راضی نیستم بگویید اینجا را من ساخته ام) و اسم مسجد را به نام پیش نماز مسجد ساخت. یکی از علما وقتی پول منبر را به او می دادند، پول را حساب نمی کرد و می گفت: (می ترسم برای کسی که زیاد پول داده است بهتر منبر بروم و برای کسی که کمتر پول داده کم بگذارم و یا منبر نروم).

داستان هایی در مورد اخلاص [۳]

نقل می کنند که در قدیم استاندار رشت یک دهه در منزلش روضه گرفت و تمام روضه‌خوان‌های مشهور را دعوت کرد. یک روز که مردم حضور داشتند و منتظر شنیدن روضه بودند، اتفاقاً آن روز هیچ روضه خوانی نیامد؛ آمدند دم در دیدند که شیخ حسین که شخصی روضه خوان ولی صدای

جالب و زیبایی نداشت. به همین خاطر کمتر مردم او را دعوت می کردند و معروف به شیخ حسین بدخوان بود از آنجا عبور می کند، دیدند چاره ای نیست، او را صدا زدند و روضه خواند. استاندار شب حضرت زهرا را در خواب دید که حضرت فرمودند ما فقط امروز به مجلس شما آمدیم. این قضیه در شهر پیچید و کار و بار شیخ حسین هم بالا گرفت، غرض اینکه به اخلاص است نه چیز دیگر، اگر اخلاص داشته باشی موفق می شوی.

روزی شخصی از آموزش و پرورش به حوزه علمیه ما آمد و اطلاعاتی از عملکرد این حوزه می‌خواست. من هم برای او توضیح دادم و گفتم: (از موفقیت های یک طلبه، خوب درس خواندن و رعایت کردن تقواست و ما در اینجا کلاس عمومی داریم که معراج السعادۀ و رسالۀ در جمع خوانده می شود و توضیح داده می شود، شنبه ها نهج البلاغه و دوشنبه ها قرآن کریم و چهارشنبه ها صحیفه سجادیه تفسیر می کنیم، ظهرها و شب ها حدیث می گوییم؛ شب ها و روزهای وفات هم درس سینه زنی و گریه اهل‌البیت داریم؛ هر روز در کلاس عمومی پنج دقیقه روزه می خوانیم و خیلی موارد دیگر که اختصاص به حوزه های عملیه دارد و در دانشگاه ها یافت نمی شود؛ الان با این وضع مدرک و نمره ای کردن و با این تغییر و تحول کتاب ها و با این درس نخواندن طلبه ها، دیگر مثل سابق باسواد و جامع در علوم مختلف نخواهد بود و کمتر در میان آن ها فقیه و مجتهد خواهند داشت، لذا شیخ صدوق در زمان خود متوجه این موضوع بودند و کتاب من لایحضرۀ الفقیه را برای چنین زمانی نوشتند.

داستان هایی در مورد اخلاص [٤]

یک بار نزد سید احمد خوانساری رفته بودیم. از ایشان تقاضای موعظه کردیم، ایشان فرمودند: (عملی را برای خود خدا انجام دهید و نه برای بهشت و حوریه این از مراتب بالای اخلاص است).

نقل می کنند که گدائی بود که شب ها در مغازه خرابی که در چوبی داشت می خوابید: شخصی می‌گفت: (از آنجا عبور می کردم و دیدم آن گدا پول ها را بدست گرفته و با آن ها صحبت می کند و به آن ها می گوید: ببین، بعضی ها تو را بخاطر ماشین می خواهند، بعضی ها تو را بخاطر خانه و برخی بخاطر شکم و خلاصه هرکسی تو را بخاطر یک چیزی میخواهد ولی من تو را بخاطر خودت می‌خواهم.

حضرت امیرالمومنین علی خدا را برای خودش عبادت می کرد و می فرمودند: (الهی ما عُبدَتُکَ خوفاً مِن نارِکَ و لاطَمَعاً فی جنَّتِک بَل وَجَدتُکَ اهلاً لِلعِبادۀ فَجَدتُکَ) یعنی خدایا من تو را عبادت نمی کنم از ترس آتش تو و نه برای طمع از بهشت تو، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم پس عبادت کردم تو را.

نتیجه گیری

ـ اخلاص در فرهنگ اسلامی، پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل برای خداست.

ـ بالاترین مرتبه اخلاص آن است که: فرد در عمل خویش قصد غیرخدایی اصلاً نداشته باشد؛ نه در دنیا و نه در آخرت و همیشه چشم از اجر در دو عالم پوشیده باشد.

ـ مهمترین مطلب اخلاص این است که اگر ما برای خدا باشیم، خدا هم برای ما می شود.

ـ اخلاص موجب حیات و ارزش اعمال پشتوانه برای بقا و دوام عمل است.

ـ واژه اخلاص در قرآن بکار نرفته ولی مشتقات آن ۳۱ مرتبه در قرآن آمده است که با صراحت موضوع اخلاص را مطرح می کند.

ـ اخلاص در قشر طلبه از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا یک طلبه به عنوان الگو در جامعه است.

فهرست منابع

۱ـ آذرنوش آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی، صفحه ۱۷۷ و ۴۰۰

۲ـ ابوالخیر ابوسعید، اسرار التوحید، صفحه ۳۰۵، شرح منازل صفحه ۶۴۰

۳ـ اِبن منظور محمدبن مکرم، لسان العرب، صفحه ۱۷۳ و ۱۷۴

۴ـ باباطاهر، شرح کلمات، صفحه ۱۷۲

۵ـ برخوردار فرید شاکر، سخنران مجتهدی تهرانی، آداب الطلاب، صفحه ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵

۶ـ تیموری قنبرعلی، کوله پشتی طلبگی

۷ـ روحانی محمود، المعجم الاحضائی الفاظ القرآن کریم، ص۴۱۹

۸ـ زمخشری، محمد، الاکشاف، ج۱، صفحه ۴۳۱

۹ـ سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، صفحه ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹

۱۰ـ سعیدیان، محسن، کتاب تقوا، عدالت و اخلاص سه رکن ایمان

۱۱ـ طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، صفحه ۱۶۲

۱۲ـ عالم زاده نوری، محمد، درآمدی برزی طلبگی، صفحه ۳۸ و ۴۴

۱۳ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، ج۱، صفحه ۲۳۷

۱۴ـ قشیری، عبدالکریم بن هَوازِن، رساله قشیریه، صفحه ۹۵

۱۵ـ مولانا، مثنوی معنوی

۱۶ـ نراقی، احمد، معراج السعادهٔ، صفحه ۶۱۰، ۶۱۱

۱۷ـ منکری، القاضی عبدالبنی بن عبد الرسول الاحمد، دستور العلماء، صفحه ۵۶

سروده ای در زمینه اخلاص علی (ع)[1]

از علی آموز اخلاص عمل　　شیر حق را دان منزه از دغل

در غذا بر پهلوانی دست یافت　　زود شمشیری برآورد و شتافت

خدو انداخت بر روی علی　　افتخار هر بنی و هر دلی

او خدو اندازخت بر روی که ماه　　سجده آورد پیش او در سجده گاه

در زمان انداخت شمشیر آن علی　　کرد او اندر غذایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل　　از نمودن عفو و رحم بی محل

گفت بر من تیغ تیز افراشتی　　از چه افکندی مرا بگذاشتی

آنچه دیدی بهتر از پیکار من است　　تا شدی توست در اشکار من

گفت من تیغ ازیی حق می زنم　　بنده حقم نه مأمور تنم

شیر حقم نیست شیر هوا　　فعل من بردین من باشد گواه

من چه تیغم و آن زننده آفتاب　　مارمیت از رمیت در حراب

رخت خود را من زره برداشتم　　غیر حق را من عدم انگاشتم

من چو تیغم بر گهرهای وصال　　زنده گردانم نه گشته در قتال

سایه ام من کد خدایم آفتاب　　حاجبم من نیستم او را حجاب

---

[1]ـ مولانا، مثنوی معنوی